



## نگاهی به تحولات علمی اصفهان از آغاز دوره اسلامی تا آغاز عصر صفوی

محمد حسین ریاحی \*

تاریخهای عمومی هنر جهان و برای پژوهندگان معاصر، بسیار لازم و معتبر شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

### تأثیر اصفهان بر رویدادهای فرهنگی

اگر بیشتر ترقیات ادبی و علمی و صنعتی ایران را از تجلیات روح اصفهان و رهین قریحه و ذوق سرشار مردم این سرزمین بدانیم، چندان دور نرفته‌ایم و سخن به گزاف نگفته‌ایم. ایران مهد ذوق و ادب و سرزمین هنر و صنعت است و بیشتر مایه این گونه موهبت‌های طبیعی و خداداده را باید در ساحل زاینده‌رود و در اعماق روح لطیف و ذهن کنج‌کاو مردم اصفهان و سرانگشتان هنرآفرین پروردگان این آب و خاک جست‌وجو کرد. یکی از دانشمندان می‌گوید: «هرجا شعری لطیف

نام اصفهان چون ستاره‌ای درخشان در آسمان فرهنگ و ادب ایران و اسلام تابناک است و بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت تأثیرگذاری این سامان بر علم و تمدن اسلامی ایران کم‌نظیر بوده است. به گفته استاد محمد محیط طباطبایی: آنچه که اصفهان را در میان شهرهای باستانی کشور ما، امتیاز می‌بخشد، استمرار عمران و بقای آثار مهمی از دوره‌های مختلف حیات آن است. چنانکه اگر همه آثار باستانی پراکنده در داخل ایران فعلی را از حیث کمیت و کیفیت و ارزش فنی آن با آثار موجود در اصفهان مقایسه کنیم، ارزش آنچه که در این ناحیه به‌جا مانده است اگر بیش از همه آثار دیگر نباشد کمتر از آن نخواهد بود و بدین مناسبت توجه به گذشته چنین سرزمین گرانقدری، برای تاریخ کلی ایران و



می‌شنوم و یا صنعتی ظریف می‌بینم قلبم آسوده نمی‌شود تا آنگاه که در روح سخنور و یا بازوی کارگر پیوندی از نژاد و مردم اصفهان می‌یابم. این سخن چندان گزاف و یاوه نیست. چه اگر به تاریخ ادبی و صنعتی ایران رجوع کنیم می‌بینیم که در اغلب نهضت‌های ادبی و صنعتی، اگر اصفهان پیشرو و پیشقدم نبوده است، باری دستی در کار داشته است. مردم هوشیار این سرزمین هم دارای طبع سلیم و ذوق لطیف هستند و هم روح ابتکار و اختراع در آنها به حد کمال وجود دارد. اگر خود، مخترع چیزی نبوده‌اند آن را از دیگران گرفته و چنان سر و صورت داده و به حد کمالش رسانیده‌اند، که زاده فکر خود آنها محسوب می‌شده است. احیاناً می‌بینیم که جنبشی ادبی یا صنعتی از جای دیگر آغاز می‌شود اما چون به سرزمین سراسر ذوق و شوق اصفهان می‌رسد و یک چند زیر دست استادان چابک‌اندیش آن، پرورش می‌یابد در مدت اندکی یکی از مظاهر برجسته ادب و هنر را نمایان می‌سازد. این خاصیت در تمام دوره‌های تاریخی در محیط ذوق‌پرور اصفهان وجود داشته و بعد از این هم وجود خواهد داشت.<sup>۲</sup>

با شکل‌گیری تمدن اسلامی در جهان، سراسر سرزمین‌های مسلمین، شاهد شکوفایی علم و ادب و رشد و نمو دانشمندان و متفکران بسیاری بود. در شرق و غرب عالم اسلام شهرهایی مانند بخارا، ری، اصفهان، بغداد، دمشق و قرطبه، جایگاهی والا یافتند. در این زمان اصفهان که پس از فتح آن به دست سپاهیان اسلام (۲۳ - ۱۹ هـ ق) وسعت بیشتری پیدا کرده بود، رونق روزافزونی به خود گرفت و منزلت خاصی یافت، چرا که شخصیت‌های زیادی را در طی چند قرن اول اسلامی، تقدیم شریعت اسلام و علوم قرآنی نموده است. این موضوع در اوج درخشش تمدن و فرهنگ اسلامی، یعنی قرن‌های سوم تا هفتم هجری کاملاً مشهود است. وقتی ذکر اخبار اصفهان حافظ ابونعیم (م - ۴۳۰ هـ ق) که مربوط به رجال و دانشمندان اصفهان و یا کسانی که در مقام دانشوری به این شهر رفت و آمد داشته‌اند و یا شخصیت آنان در آنجا شکل گرفته است، مورد بررسی قرار گیرد، نقش اصفهان در روند شکل‌گیری علوم مختلف اسلامی به خوبی آشکار می‌شود. مؤلف ذکر اخبار اصفهان نام نزدیک به دو هزار نفر را در اثر خود آورده است که

بسیاری از آنها شخصیت‌های ممتاز و برجسته دنیای اسلام در آن اعصار بوده‌اند.<sup>۳</sup> ابن‌ندیم (م - ۳۷۷ هـ ق) در *الفهرست* تعدادی از وابستگان به این شهر را که در علوم مختلف سرآمد بوده‌اند آورده است.<sup>۴</sup> یاقوت حموی (م - ۶۲۶ هـ ق) در بیان اوصاف اصفهان آورده است که: به آن تعدادی که از این شهر عالمان و پیشوایان در هر فن خارج شده‌اند در هیچ شهری از شهرها مانند آن نبوده است.<sup>۵</sup> اصفهان را «قبة الاسلام» نیز نامیده‌اند.<sup>۶</sup> و در برخی از آثار و کتابها از این شهر به عنوان دیگر مانند «خیر البلاد، دارالدوله، دارالسلطنه، دارالعلم و دارالملک» نیز یاد کرده‌اند.<sup>۷</sup> امام خمینی (م - ۱۳۶۸ ش) رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران، اصفهان را شهری که همیشه مرکز علم بوده و علمای بسیار بزرگ و متفکرانی عظیم‌الشأن از آنجا برخاسته‌اند، توصیف نموده‌اند.<sup>۸</sup>

در قرون متمادی این شهر همواره منشأ خدمات فراوانی به علوم و اندیشه‌های اسلامی بوده است. بنابر تصریح اکثر مورخین، حکیم امت پیامبر اسلام (ص) یعنی سلمان که به اهداف و آرمان‌های آن حضرت وفادار بود اصلاً از مردم اصفهان بوده است.<sup>۹</sup> اصفهان در باب علوم و تمدن اسلامی شخصیت‌های بسیاری تربیت کرده است. از علمای بلندمرتبه قرائت قرآن و از قراء هفتگانه مشهور، نافع بن عبدالرحمن اصفهانی (م - ۱۶۹ هـ ق) است که در این شهر متولد گردیده است.<sup>۱۰</sup> او را شیخ القراء هم گفته‌اند و بزرگان ادب عربی مانند عاصم (م - ۱۸۰ هـ ق) و کسائی (م - ۱۸۹ هـ ق) از او روایت کرده‌اند.<sup>۱۱</sup> دیگری راغب اصفهانی (م - ۵۰۲ هـ ق) مؤلف *المفردات* می‌باشد که اثر او را جامع‌ترین و نیکوترین کتابی دانسته‌اند که در باب بررسی الفاظ و لغات قرآن کریم نوشته شده است.<sup>۱۲</sup> و کم نبوده‌اند اصفهانیانی که در سده‌های اول هجری می‌زیسته‌اند و در زمینه علوم قرآنی و ادبیات عرب صاحب تألیفات و آثار بوده‌اند که در این مقال نمی‌گنجد.<sup>۱۳</sup>

در حدیث و اخبار نیز اصفهان جایگاهی برتر و والا داشته است. ابن‌حیان در سده چهارم هجری، کتاب *مبسوطی* در اخبار روات و حافظان حدیث مربوط به شهر اصفهان را نوشته است و نیز حافظ ابونعیم اگر چه مطالب *اخبار اصفهان* ابن‌حیان و *تاریخ اصفهان* ابن‌منده را در ذکر *اخبار اصفهان* خود نقل و تکمیل کرده است،

گشود.<sup>۲۰</sup> اثر او یعنی *الآغانی* نه فقط اعجاب و تحسین آیندگان را برانگیخته است، بلکه صاحب بن عباد، معاصر او که معروف است در سفرهایش بالغ بر سی شتر، کتابهایش را حمل می کرده اند و تعداد کتابهای او را بالغ بر یکصد و هفده هزار جلد دانسته اند، زمانی که *الآغانی* را دریافت، این کتاب را به عنوان مونس و مصاحب، همواره همراه خود داشته است و همو اثر ابوالفرج را مشحون به نکته های نادر و اخبار برگزیده دانسته است.<sup>۲۱</sup> درباره ارزش کار ابوالفرج اصفهانی نوشته اند که اگر هیچ اثری از ادبای بزرگ اصفهان در آن دو سده جز کتاب *الآغانی* ابوالفرج باقی نمانده بود - که در حقیقت دایرة المعارفی از ادب و تاریخ و موسیقی آن عصر محسوب می شود - همین یک اثر برای اثبات سهمی که اصفهان نسبت به فرهنگ اسلامی تقدیم داشته است، کافی بود.<sup>۲۲</sup>

رجوع به آثاری مانند *معجم ادبای یاقوت* خود برای شناخت سهم اصفهان در ادبیات اسلامی کفایت می کند و همین شهر بود که افرادی مانند سراینده *لامیه المعجم* یعنی طغرانی (م - ۵۱۶ هـ ق) را در خود پرورانیده است. در این دوره مورخان پرکار و صاحبان آثار ارزشمند تاریخی، که آثار آنها هنوز از منابع مهم تاریخی ایران و اسلام محسوب می شود، در اصفهان می زیسته اند. مانند حمزه بن حسن اصفهانی (م - ۳۶۰ هـ ق) مؤلف تاریخ پیامبران و پادشاهان که به *سنی ملوک الارض و الانبیاء* معروف است و یا ابوعلی مسکویه (م - ۴۲۱ هـ ق) فیلسوف، ادیب، دبیر و ندیم آل بویه که در همین شهر نیز از دنیا رفته است، اثر تاریخی او موسوم به *تجارب الامم*، نثری ساده و سلیس دارد و به نگرش تاریخی عینی ممتاز است. اصفهان پیش از این نیز مورخان شایسته ای را تقدیم فرهنگ بشری و تمدن اسلامی نموده بود، از قبیل ابن واضح احمد بن ابی یعقوب اصفهانی، معروف به یعقوبی (م - ۲۹۲ هـ ق) و یا محقق جغرافیای تاریخی، مؤلف کتاب *الاعلاق النفیسه*، یعنی احمد بن عمر بن رسته (م - ۲۹۵ هـ ق) که آثار آنان نیز هنوز از منابع دست اول جهت تحقیق و تتبع محسوب می شود. البته در زمانهای بعد از آل بویه نیز اصفهان، مورخان بلندآوازه ای را در خود پرورش داده است. که از آن جمله اند عمادالدین

ولی این نقل و تکمیل هرگز از اهمیت کتاب ابن حیان نکاسته است.<sup>۱۴</sup> در برخی کتب مربوط به معرفی علمای علم حدیث، نام تعداد زیادی از افراد منسوب به اصفهان دیده می شود.<sup>۱۵</sup> طبرانی (م - ۳۶۰ هـ ق) صاحب *معجم ثلاثه* که از مشاهیر محدثین و حفاظ عامه است، در این شهر متوطن بوده و در آن وفات یافته است.<sup>۱۶</sup>

**با شکل گیری تمدن اسلامی در جهان، سراسر سرزمینهای مسلمین، شاهد شکوفایی علم و ادب و رشد و نمو دانشمندان و متفکران بسیاری بود. در شرق و غرب عالم اسلام شهرهایی مانند بخارا، ری، اصفهان، بغداد، دمشق و قرطبه، جایگاهی والا یافتند.**

منزلت فقهی اصفهان از همان سده های اولیه اسلامی مشهود است. یک فقیه اصفهانی باعث به وجود آمدن مکتب پنجم فقهی در اهل سنت گردید. اگرچه این مذهب الآن متروک است ولی محمد بن داوود خلف ظاهری اصفهانی (م - ۲۹۰ هـ ق) را از هوشمندترین دانشمندان یا به تعبیری از اذکیای عالم اسلام دانسته اند.<sup>۱۷</sup> کار او به جایی کشید که در زمان اوج عظمت علمی شهر بغداد ریاست علمی در مرکز دارالخلافه به او منتهی شده است.<sup>۱۸</sup>

در دوران آل بویه اصفهان درخشش چشمگیری یافت. اجتماع دانشورانی که از خود اصفهان یا سایر بلاد دنیای اسلام در این شهر مجتمع شده بودند، قابل توجه است. اشخاصی مانند ابن عمید کاتب (م - ۳۵۹ هـ ق) و به خصوص صاحب بن عباد (م - ۳۸۵ هـ ق) که هر دو از وزیران نامدار این سلسله بوده اند به این درخشندگی، رونق خاصی بخشیده اند. صاحب بن عباد، که خود شخصیت بارزی در باب ادب خصوصاً ادبیات عرب به حساب می آمد، مشوق خوبی برای اندیشمندان و صاحبان ذوق ادبی به شمار می رفت. او با بیشتر بزرگان علم و ادب زمان خود نشست و برخاست داشت. وی که بیشتر عمر خود را در اصفهان به سر برده است، در همان جا نیز از دنیا رفت.<sup>۱۹</sup> در همین دوران بود که ابوالفرج اصفهانی (۳۵۹ - ۲۸۴ هـ ق) ادیب و مورخ، مؤلف بلند آوازه *الآغانی*، در اصفهان دیده به جهان



کاتب، بنداری و اصفهانی در عهد سلجوقی. الها در او اواخر دوران آل بویه بود که ابن سینا (م - ۴۲۸ هـ ق) محفل درس خود را سالها در این شهر دایر کرد و شاگردان فراوانی را تربیت نمود. از جمله دست پروردگان شیخ‌الرئیس در اصفهان، ابو عبدالله معصومی (م - ۴۵۰ هـ ق) است که در مورد او گفته بود: ابو عبدالله در نزد من همان مقامی را دارد که ارسطو پیش افلاطون داشت. ابن سینا در این شهر، رسایل و کتب بسیاری را تدوین و تألیف نمود. او در اصفهان کتاب شفا را با نوشتن بخشهای منطق، مجسطی، اقلیدس، ریاضیات و موسیقی به پایان رسانید. وی همچنین در اصفهان کتاب *دانشنامه علائی* را تألیف و به علاءالدوله کاکویه (۴۳۳-۳۹۸ هـ ق) حاکم شهر تقدیم نمود. اصفهان به ابن سینا مجال توسعه در افکار و آراء و عقاید علمی داد و اگر عمر او به درازا انجامیده بود، چه بسا که امروز در ردیف آثار بازمانده از ابن سینا زینج کاکویه و لغت *لسان العرب* مفصلی را می‌دیدیم که مقدمه آنها در حیات او در اصفهان فراهم آمده بود.<sup>۲۳</sup>

این حیات شکوهمند علمی دیری نپایید که دستخوش تهاجم غزنویان ترک‌نژاد حنفی‌مذهب و متعصبی گردید که حملات آنان به اصفهان و ری بسیاری از آثار فراهم آمده فرهنگی تحت حمایت دیلمیان را از بین برد. مسعود غزنوی در سال ۴۲۱ هـ ق به اصفهان حمله کرد و شهر اصفهان را به تصرف درآورد و سپاهیان وی پس از کشتار فراوان به تاراج اموال علاءالدوله و نیز خانه ابن سینا دست زدند و اموال و کتابهای وی را غارت کردند و سپس آنها را به شهر غزنه فرستادند و همین کتابها که از اصفهان به غزنه برده شد در سال ۵۴۵ هـ ق به دست سربازان علاءالدین جهانسوز غوری به آتش کشیده شد. بعد از مرگ ابن سینا به سال ۴۲۸ ق با وجودی که اصفهان متحمل خسارات حمله مسعود شده بود ولی بر اثر حسن سیاست ابوجعفر کاکویه فرمانروای شهر، اصفهان وضعی بغیر از سایر شهرهای عراق و خراسان که به دست غزنویان افتاده بود داشت و این باعث آن گردید که ابوالحسن بهمنیار (م - ۴۵۸ هـ ق) حوزه درس استاد را دایر نگه داشت و کتاب *التحصیل* را نوشت و کسانی را به هوای مکتب سنیوی به اصفهان می‌آمدند مستفید می‌کرد.<sup>۲۴</sup>

با توجه به آن همه رونق علمی به ویژه از باب فلسفه و مباحث مربوط به آن علم در اصفهان خصوصاً در نیمه دوم قرن چهارم هجری، گفته استاد محیط طباطبایی نیکوست که فرموده است: چیزی که تاکنون نسبتاً از مد نظر محققین درباره تاریخ فرهنگ اصفهان، دور مانده است، سهمی است که اصفهان در تعلیم و تربیت حکما و انتقال فلسفه به نقاط دیگر کشور داشته است.<sup>۲۵</sup>

سلجوقیان فصل جدیدی را در تاریخ ایران و شرق اسلامی رقم زدند و در عصر ملکشاه، با وجود وسعت حیطه فرمانروایی، اصفهان به عنوان پایتخت انتخاب گردید و در حقیقت بسیاری از پیشرفتهای ملکشاه را باید مرهون تلاشهای خواجه نظام‌الملک طوسی دانست که با درایت و بینش سیاسی خویش، راه را برای فرمانروایی این سلطان سلجوقی بر شرق دنیای اسلام گشوده است.

اصفهان در دوران حکومت سه پادشاه سلجوقی یعنی طغرل، الب ارسلان و ملکشاه از سال ۴۲۹ تا ۴۸۵ که سی سال آخر آن همزمان با وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی بوده است، همگام با توسعه روزافزون قلمرو سلجوقی، گسترش یافت و بر رونق و شکوه آن افزوده شد، در نتیجه اموال و غنائم بی‌شماری از کناره جیحون تا انطاکیه به سوی این شهر سرازیر شده است و ابنیه و آثار متعددی که به همت سلاطین سلجوقی و خواجه نظام‌الملک طوسی و دیگر امیران و اعیان این دولت، در اصفهان، احداث گردید این شهر را به صورت یکی از بلاد آباد و با عظمت دنیای آن روزگار در آورده است.<sup>۲۶</sup> مدارس نظامیه یا شاخص‌ترین نهادهای آموزشی عصر سلجوقی، که برخی آن را اولین مدارس منظم و یا به اصطلاح دانشگاههای مدون آن دوران قلمداد کرده‌اند، در این شهر نیز شعبه‌ای دایر و فعال داشته است. خواجه نظام‌الملک طوسی ریاست نظامیه اصفهان را به خاندان خجندی از رؤسای شافعیه اصفهان اختصاص داد.<sup>۲۷</sup> نظامیه اصفهان از نظر مالی نیز دارای پشتوانه بسیار خوبی بود به گونه‌ای که هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول و مستغلات و موقوفات آن بوده است.<sup>۲۸</sup> مدرسه نظامیه اصفهان تا قرن هشتم هجری نیز پای برجا بوده است. از جمله اقدامات علمی در عهد ملکشاه، ایجاد رصدخانه اصفهان و تنظیم تقویم جلالی در این شهر بوده است. به طوری که وجود

صاعدی در این شهر به خاک سپاه فرونشاندند. خجندیان و صاعدیان، اصفهان را جولانگاه غلامان سلجوقی ساخته بودند که سرانجام راه را برای ایلغار مغول و اشغال اصفهان به دست آنان فراهم آورده است.<sup>۳۳</sup> اصفهان پس از دوره سلجوقی و به خصوص بعد از عهد ملکشاه دگر آن رونق علمی و تحولات فرهنگی دیرین را که مدتها در این شهر مستدام بود از دست داد. اگرچه در عصر خوارزمشاهیان از شهرهای مهم قلمرو آنان به حساب می آمد، ولی همان درگیریهای فرقه‌ای گذشته، که هنوز ادامه داشت از مردم سلب آسایش نموده و مجال هرگونه تکاپو و تلاش علمی را مانع شده بود.

مقارن حمله مغول، اصفهان دانشوران و شعرای سرآمدی چون جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (م - ۵۸۸ هـ.ق) و پسرش کمال‌الدین اسماعیل (م - ۶۳۵ هـ.ق) را در خود جای داده بود. در جریان تهاجمات اسفبار صحرانوردان مغول که تمدن دیرپای اسلامی را آسیمی بزرگ رسانیدند، اصفهان هم در این رهگذر متحمل صدمات بسیاری شد، به طوری که شهر ویران گردید. مساجد، مدارس، و خانه‌ها خراب گشتند و مانند بسیاری از بلاد ایران زمین، مشاهیر و بزرگان علم و ادب این شهر از دم تیغ این خون‌آشامان گذشتند. آن‌طور که بعضی مانند دولت‌شاه سمرقندی (م - ۸۹۶ هـ.ق) اعتقاد بر این دارند که کمال‌الدین اسماعیل شاعر در آن فتنه به شهادت رسیده است.<sup>۳۴</sup>

طی قرنهای هفتم تا نهم هجری اگرچه نهادهای آموزشی مانند: عصمتیه و جعفریه در اصفهان به وجود آمده است و یا عارفانی مثل بابا قاسم اصفهانی (م - ۷۴۰ هـ.ق)، مسعود بن عبدالله بیضاوی معروف به بابارکن‌الدین (م - ۷۶۹ هـ.ق) و یا بسیاری از مشایخ و اقطاب صوفیه که عنوان «پیر» و «بابا» داشته‌اند، در این شهر می‌زیسته‌اند و به آموزش و تعلیم در آن می‌پرداخته‌اند، لکن شهر همواره مورد تعرض و هجوم خاندانهای ملوک‌الطوایفی نسبت به همدیگر بوده است. با وجود این، در خلال حوادث، هر وقتی موقع مقتضی به دست می‌آمده، نیروی خفته، شکفته می‌شده است. چنان‌که در دوران کوتاه جوینی‌ها وقتی مشرف‌الدین هارون والی شهر بود، گریختگان حادثه بغداد که هنوز به

عالمان و دانش‌پژوهان در زمینه علمی مانند ریاضیات، هیئت و نجوم در این شهر قابل توجه می‌باشد. در این مورد نوشته‌اند: ملکشاه از خیام نیشابوری (م - ۵۳۰) خواست تا با بزرگان منجمان در اصفهان زیج جلالی<sup>۲۹</sup> را ترتیب دهند و همچنین عمر خیام یکی از رساله‌های معروف خود، یعنی «شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس» را در اصفهان نوشته است.<sup>۳۰</sup> هنوز جلوه‌هایی برجسته از هنر عصر سلجوقی در این شهر، به خصوص در مسجد جامع دیده می‌شود و صفای خاصی را به این مکان می‌بخشد مانند گنبد‌های نظام‌الملک و تاج‌الملک که در سمت جنوب و شمال این مسجد پابرجاست.

**یاقوت حموی در بیان اوصاف اصفهان آورده است که: به آن تعدادی که از این شهر عالمان و پیشوایان در هر فن خارج شده‌اند در هیچ شهری از شهرها مانند آن نبوده است.**

با این حال اصفهان عهد سلجوقی، محل نزاعهایی بود که بارها باعث ویرانی شهر و خسارت به آن گردید. از یک طرف برخوردیهایی که بین صاعدیان حنفی مذهب و خجندیان<sup>۳۱</sup> شافعی مذهب بود و از سوی دیگر برخورد دستگاه حکومتی با گروههایی مانند اسماعیلیه، که ضایعات جبران‌ناپذیری مثل آتش‌سوزی قسمتی از مسجد جامع و در نتیجه سوختن کتابخانه مجلل آن را به همراه داشته است. (این سانحه به سال ۵۱۵ هجری قمری رخ داده است.)<sup>۳۲</sup> اعتقاد بر این است که نتایج حاصل از کشمکشهای دوران سلجوقیان در اصفهان قرن‌ها بعد دامنگیر این شهر شده است، به طوری که معتقدند: ملکشاه و نظام‌الملک که در چنین شرایطی به اصفهان آمدند و با پی افکندن مدرسه برای تربیت شافعی و حنفی و انتقال عده‌ای از فقهای ماوراءالنهر و نیشابور به این شهر، آرامش فکری شهر را بر هم زدند و اصفهان را مدت دو قرن، میدان کشمکش شافعیان و حنفیان به سردستگی خجندیان و صاعدیان قرار دادند، چه بسا اندیشه مستعد و قابلیت فکری را در راه حمایت از فلان مفتی خجندی و یا بهمان قاضی و صدر

سامانی نرسیده بودند، به آنجا می آمدند.<sup>۳۵</sup>

صفی الدین ارموی (م - ۶۹۳ هـ ق) معروفترین متن موسیقی خود، یعنی شرفیه را در این شهر به نام یکی از افراد خاندان جوینی نوشته است. یا آنکه مترجم محاسن اصفهان، کتاب خود را به نام غیاث الدین پسر خواجه رشیدالدین فضل الله (م - ۷۱۶ هـ ق) از زبان عربی به فارسی ترجمه کرده است.<sup>۳۶</sup>

هنوز خرابیهای ترکنازی مغولان ترمیم نیافته بود که زخم مهلک دیگری، گریبان شهر را گرفت، دژخیمی دیگر از همان تیره و تبار یعنی تیمور، که فرمانش بر آن رفته بود که آداب علم و ادب را قدری نهند، سر برآورد.<sup>۳۷</sup> بعد از تصرف اصفهان به دست تیمور و قتل عام او در آن شهر به سال ۷۸۹ ق، اصفهان در دست شاهزادگان تیموری بود که بسیاری از مواقع برای تصاحب آن با هم در نزاع بودند.

یکی از نسبیره‌های تیمور، میرزا اسکندر (؟ - ۸۱۷ هـ ق) است. وی که می خواست اصفهان را پایتخت سلطنت آینده خود سازد، در صدد برآمد دولت خود را مستظهر به وجود علما سازد و از شیراز و کاشان دانشمندان بسیاری را به اصفهان آورد که از جمله آنها غیاث الدین جمشید کاشانی (م - ۸۳۲ هـ ق) است. شاهزاده تیموری می خواست در آنجا رصدی بنا کند، چنان که غیاث الدین یکی از رساله‌های خود را به نام او نوشته و او را ستوده است. با وجود تلاشهایی که میرزا اسکندر نمود ولی در این کار توفیقی نیافت و سرانجام شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ هـ ق) در سال ۸۱۷ ق، اصفهان را از او گرفت و حکومت آن شهر را به میرزا رستم سپرد.<sup>۳۸</sup> از دوران حاکمیت اسکندر بر اصفهان، نامه‌ای در دست است. این شخص که نام او ذکر نشده است مقیم اصفهان بوده و این نامه را به سید قوام الدین یزدی متوفای قرن نهم هجری نوشته و او را به اصفهان احضار می کند، تا به حلقه علمی میرزا اسکندر بپیوندد. در این نامه اسامی تعداد زیادی از دانشمندان و صاحب نظران علوم و فنون مختلف و صاحب منصبان دانش پرور اعم از وزرا، مشایخ، قضات، محدثان، فقها، منجمان و اطبا آمده است که می تواند یکی از اسناد تاریخ فرهنگ اصفهان شمرده شود.<sup>۳۹</sup> برخی شاهزادگان تیموری که در مهد تمدن ایرانیان

تربیت شدند، به خلاف سردودمان ترکناز و خون آشام خود، به راهنمایی وزرا و ندمای خویش، غالباً مردمی با تربیت و مطلع به علوم و فنون زمان خود و مشوق فضلا، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران و از هر جهت، مروج علم و صنعت بوده‌اند و به عمران و آبادانی شوقی وافر داشته‌اند و نه فقط در سمرقند و هرات و مشهد ائینه عالی بنا نموده‌اند بلکه در اصفهان نیز آثاری نیکو از خود بر جای گذاشته‌اند.<sup>۴۰</sup>

اگر چه شاهزاده تیموری از اصفهان کانونی برای علما و دانشمندان عصر خود پدید آورده بود، ولی بعد از سقوط اسکندر میرزا، این جمع پراکنده شدند و غالب این افراد برگزیده، هر یک به سویی رفتند و در نتیجه اصفهان بار دیگر در معرض تجاوز و تجاوز شاهرخ قرار گرفت و او نیز گروهی از علما و فضیلا اصفهان را به گناه طرفداری از پسرش در ساوه بر دار کرد، ولی فرزند خود را مشمول عفو قرار داد.

اصفهان در عهد شاهرخ به وضعی تنزل یافت که دیگر در آنجا فرهنگ و ادب را رونقی نبوده است.<sup>۴۱</sup> علمای مقتول اصفهان به دست شاهرخ، سه تن بودند و همه آنها از استوانه‌های علمی و معنوی شهر به حساب می آمدند. قتل آنان به سال ۸۵۰ ق رخ داده است. یکی از آنان افضل الدین فرزند صدرالدین ترکة اصفهانی، مترجم کتاب الملل و النحل شهرستانی است که عنوان آن «تنقیح الادله و الملل فی ترجمه کتاب الملل و النحل» می باشد.<sup>۴۲</sup> و این نخستین ترجمه کتاب مذکور به زبان فارسی است. دیگر از افرادی که همراه افضل الدین مقتول گردید، شاه علاء الدین محمد از اکابر سادات حسینی است.<sup>۴۳</sup> سومین آنها قاضی امام یعنی امین الدین فضل الله از علمای بزرگ اصفهان است.<sup>۴۴</sup> مؤلف تذکرة الشعراء قتل این دانشمند را به واسطه تحریک و سعی گوهرشاد بیگم، همسر شاهرخ دانسته است.<sup>۴۵</sup>

از عهد سلاطین ترکمان نژاد قراقویونلو و آق قویونلو و کارگزاران آنها در اصفهان خبری از جنب و جوش و رونق علمی در دست نیست مگر آنکه برخی از بناها که جنبه هنری و تزیینی آن مطرح است، در اصفهان به وجود آمده است.<sup>۴۶</sup>

\* محمد حسین ریاحی: کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی و مدرس مراکز آموزش عالی و دانشگاه اصفهان

\* این مقاله وضعیت علمی، آموزشی دوران اسلامی را تا قبل از پیدایش دولت صفوی در اصفهان ترسیم می‌کند و از بخش دوم کتاب آموزش و فرهنگ اصفهان در عهد صفوی یا آموزشها و نهادهای آموزشی اصفهان در عهد صفوی» از نگارنده مقاله است.

- ۱- نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، مقاله محمد محیط طباطبایی، س ۵ / ش ۶، ۱۶۴
- ۲- مجله مهر، مقاله جلال‌الدین همایی، ش ۷ / ۶۵۵
- ۳- ذکر اخبار اصفهان، ۱ و ۲
- ۴- الفهرست، ۱۲، ۶۰، ۲۲۶، ۲۲۷
- ۵- معجم البلدان، ۱، ۲۰۹
- ۶- روضات الجنات، ۱، ۱۰
- ۷- محیط ادب، ۱۰۷
- ۸- صحیفه نور، ۷، ۲۱۳
- ۹- مجمل التواریخ و القصص، ۲۴۲
- ۱۰- الفهرست، ۴۸
- ۱۱- تذکره القبور، ۵۱۷
- ۱۲- مفردات راغب، ۹۹
- ۱۳- الفهرست، ۲۲۵
- ۱۴- نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، س ۵، ش ۶، ۷۲
- ۱۵- الایرانیون و الادب العربی، ۷۰۷
- ۱۶- تذکره القبور، ۳۹۷
- ۱۷- الاعلام، ۶، ۱۲۰
- ۱۸- ادوار فقه، ۳، ۷۷۴
- ۱۹- تاریخ ایران (کمبریج)، ۴، ۲۵۵
- ۲۰- الاغانی، ۱۵
- ۲۱- همان، ۱۰ و ۱۱
- ۲۲- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۲۳
- ۲۳- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۲۴
- ۲۴- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۲۳، ۲۲۵
- ۲۵- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۲۳، ۲۲۵
- ۲۶- مدارس نظامیه، ۲۲۰
- ۲۷- غزالی نامه، ۱۳۲. جهت شناخت اهداف ایجاد مدارس نظامیه و مساعی خواجه نظام‌الملک طوسی در بنیان این مؤسسات آموزشی در قلمرو دولت سلجوقی می‌توانید به کتاب ارزشمند «مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن» اثر استاد ارجمند آقای دکتر نورالله کسائی مراجعه نمایید.
- ۲۸- محاسن اصفهان، ۱۴۳
- ۲۹- بعد از ورود سپاه اعراب به ایران، ترتیب اواخر عهد ساسانی، اجرای کم و بیش منظم کبیسه، منسوخ شد و تقویم هجری قمری رایج گردید، که به مناسبت عدم تطبیق با فصول، در امور کشت و زرع و وصول مالیات اشکالات فراوان ایجاد

نمود. در سال ۴۶۷ ه. ق سلطان ملک‌شاه سلجوقی تصمیم به اصلاح تقویم گرفت، و جمعی از منجمان را مأمور سر و صورت دادن به امر تقویم کرد، که از آن جمله خیام، ابوالعباس لوگری، میمون بن نجیب واسطی، ابوالمظفر اسفزاری و چند تن دیگر را بر شمرده‌اند. محل کار این جمع رصدخانه جدید ملک‌شاه بود که محل آن در اصفهان ذکر شده است. ملک‌شاه تقویم پیشنهادی این علما را که به نام تقویم جلالی یا تقویم سلکی موسوم شد تا حدی در ایران رایج کرد. (جهت اطلاع بیشتر رک به زندگینامه ریاضیدانان بزرگ اسلامی، ص ۳۳۰ و ۳۳۱) ۳۰- ریاضیدانان دوره اسلامی، ۳۲۶.

۳۱- یکی از دو خاندان مهم و مشهور اصفهان در عهد سلجوقی آل خجند شافعی‌مذهب بودند. این خانواده از نسل محمد بن ثابت خجندی بود که خواجه نظام‌الملک، و عظم او را پسندیده و وی را از خجند (از شهرهای ماوراءالنهر) به اصفهان انتقال داد. فرزندانش نیز در این شهر ساکن شده و شهرت یافتند. بسیاری از مردان این خاندان به درجات عالی علمی و دولتی دست یافتند.

اما آل صاعد یا صاعدیان حنفی‌مذهب نیز مدت چندین قرن از قدرت و ریاست فوق‌العاده‌ای در شهر برخوردار بودند و در امور ملک و مملکت دخالت‌ها داشته و مبارزات و نزاع‌های آنان با خجندیان در برخی کتب تاریخی ثبت و ضبط است. به تحریک این دو خاندان قتل‌ها واقع شد و عده زیادی در این منازعات به قتل رسیدند. (ر.ک: به غزالی نامه، اثر استاد جلال‌الدین همایی و بزرگان و دانشمندان اصفهان از مصلح‌الدین مهدوی)

۳۲- الکامل فی التاریخ، ۶، ۵۷۶. در مورد واقعه آتش‌سوزی مسجد جامع اصفهان در عصر سلجوقی خوانندگان عزیز می‌توانند به مقاله نگارنده در نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۳ تحت عنوان «نهصدمین سال آتش‌سوزی مسجد جامع اصفهان و کتابخانه نفیس آن» و یا به مجله «مسجد» سال پنجم، شماره ۳۰ رجوع نمایند.

۳۳- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۲۹

۳۴- تذکره الشعراء، ۱۱۵

۳۵- زندگی شگفت‌آور تیمور، ۴۹

۳۶- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۲۹

۳۷- مقالات ادبی، ۱، ۴۱۵

۳۸- تاریخ مفصل ایران، ۶۴۳

۳۹- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۳۰

۴۰- اصفهان، ۹۷

۴۱- جلوه‌های هنر در اصفهان، ۲۳۰

۴۲- توضیح الملل، ۱، مقدمه، ۸۱

۴۳- توضیح الملل، ۱، مقدمه، ۸۱

۴۴- تاریخ ادبیات ایران، ۴، ۴۹۸

۴۵- تذکره الشعراء، ۲۵۶

۴۶- آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ۵۷





## منابع و مآخذ

- آل قیس، قیس، *الایرانیون و الادب العربی، رجال علم الحدیث*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن عربشاه، *عجایب المقدور فی اخبار تیمور* (زندگی شگفت آور تیمور)، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۷۹ م (هفت جلد).
- حافظ ابونعیم اصفهانی، *ذکر اخبار اصفهان*، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، طبع الاول، ۱۴۰ ق.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه*، تهران، انتشارات خیام، بی تا.
- امام خمینی، *صحیفه نور* (مجموعه رهنمودها)، جلد هفتم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- جلوه های هنر در اصفهان*، به کوشش جمعی از نویسندگان (مقاله محمد محیط طباطبایی)، تهران، جانزاده، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹.
- خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۶.
- دایره المعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهارم، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات*، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، جلد اول، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲.
- رن فرای (گردآورنده)، *تاریخ ایران*، جلد چهارم (از اسلام تا سلاجقه) ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة التاسعه، ۱۹۹۰ م.
- سمرقندی، امیردولتشاه، *تذکره الشعراء*، به همت محمد رضانی، تهران، پدیده، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- شهابی، محمود، *ادوار فقه*، جلد سوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل* (توضیح الملل)، ترجمه فارسی با مقدمه و تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، اقبال، ۱۳۶۱.
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد چهارم، انتشارات فردوس، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
- ریانی، ابوالقاسم، *زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی*، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- مافرزوخی، مفضل بن سعد، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد ابی الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال، ضمیمه مجله یادگار، ۱۳۲۸.
- مجله التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضانی، کلاله خاور، بی تا.
- محیط ادب*، (مجموعه مقالاتی در بزرگداشت استاد محمد محیط طباطبایی)، دبیرخانه هیأت انای کتابخانه های کشور، ۱۳۵۸.
- مشایخ فریدنی، محمد حسن، *گزیده الاغانی*، ابوالفرج اصفهانی، جلد اول، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- مهدوی، مصلح الدین، *تذکره القبور یا بزرگان و دانشمندان اصفهان*، اصفهان، ثقی، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
- نامه دانشوران*، به قلم جمعی از نویسندگان، قم، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۳۸.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- همایی، جلال الدین، *غزالی نامه*، تهران، نشر هما و فروغ، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- همایی، جلال الدین، *مقالات ادبی*، جلد اول، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- هنرفر، لطف الله، *آشنایی با شهر تاریخی اصفهان*، اصفهان، انتشارات گلها، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- هنرفر، لطف الله، *اصفهان* (کتاب جوانان)، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- هنرفر، لطف الله، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، انتشارات ثقی اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- جراید و نشریات*
- مجله مهر، سال سوم، شماره هفتم، آذر ماه ۱۳۱۴.
- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال پنجم، شماره ششم، قسمت اول، ۱۳۵۰.